

سبعۃ ساغر سحری

دریافتی از دعاہای روزانہی ماہ مبارک رمضان

محمد رضا مروارید

- سرشناسه..... مروارید، محمدرضا، ۱۳۳۹ -
- عنوان و پدیدآور..... سی ساغر سحری: دعا‌های روزانه ماه مبارک رمضان، محمدرضا مروارید.
- مشخصات نشر..... مشهد: سپیده‌باوران، ۱۳۸۹.
- مشخصات ظاهری..... ۹۶ ص.
- شابک..... ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۴۶-۱۸-۹
- یادداشت..... فهرست‌نویسی بر اساس قیفا.
- موضوع..... شعر فارسی - قرن ۱۴
- موضوع..... رمضان - شعر
- رده‌بندی کنگره..... ۹س ۴ / م ۴ / PIR ۸۰۲۳
- رده‌بندی دیوبی..... ۸۱ / ۶۲

[به نام خدا]

[سی ساغر سحری]

[محمدرضا مروارید]

سپهر

صفحه آرایی گاه نشر سپیده باوران

طرح جلد میل بیک

چاپ سوم بهار ۱۳۸۵

شمارگان ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی پارسا

چاپ آسمان

صحافی پارسیان

شابک ۹-۱۸-۷۷۴۶-۶۰۰-۹۷۸

ISBN 9-18-7746-600-78

حق چاپ محفوظ است.

مرکز نشر و پخش: مشهد، خیابان سلمان فارسی ۶، پلاک ۲۰

تلفن: ۰۵۱) ۳۲۲۳۸۶۱۳ - ۳۲۲۲۲۲۰۴

دیگر مراکز پخش: گسترش: ۰۲۱۷۷۳۵۱۰۱۶ - ققنوس: ۰۲۱۶۶۴۶۰۰۹۹

آفتاب پنهان: ۰۹۱۹۲۵۱۱۰۳۶

قیمت: ۴۹۰۰ تومان

پیدا کردن

رمضان نه می رسد دیگر گونه می آیند زمین و زمان؛ شب چراغان می شود و نور باران، روشن از روز و آفتاب نیمروز تموز، مهربان تر می تابد؛ چونان حریر. فانوس های روزان، خانه مان که آن ها را از افطار تا سحر در جای جای سرمان می آویزیم؛ آسان ستاره های سپهر، می درخشند و اختران دیدرس های دور، هم نور باطنی های سپیدمان، چشمک می زنند. درهای آسمان پهنه ور را گویا گشوده اند که زبر می ریزد از فراز، که مهر می بارد از آن روزن های روشن بالای سر. آسمان را با زمین، گرهی از نور زده اند، و ما مانده که آسمان بالا آیا فروتنانه فرود آمد و بر زمین ما نهاده و خاک زبر پای انسان را بوسه زده؟ یا این انسان خاک کن، داریت که بال در آورده، و تنها در این سی روزهی رمضان، تا بیکران آسمان پر روزگار گشوده است؟

راز این برتری رمضان را کجا باید سراغ گرفت؟ سر این سنجه را کجا باید جست؟ که گفته اند: یک شب از این ماه کجا و هزار ماه؟!؟

یک ماه رمضان، یک شب قدر، هزار ماه در ترازو... رازهایی از عنصر زمان در گستره‌ی روزگاران و «این نشان بدایت عشق است» که عشق از زمان می‌آغازد. نخستین گام، یافتن همان گاهی است که شعله‌های شوق را باید در آن افروخت: بزنگاه؛ گاه آتش افروختن، شعله زدن، زیانه کشیدن و دل و سر را در سودای دوست دادن.

و زمان را باید شناخت و گاه را غنیمت باید شمرد و در آغوش بایدش گرفت؛ چو آن سوهری تابناک که هر از چندی، باری از دل خاک تیره برمی‌آید. بلوه می‌کند و باز غبار روزگاران بر آن می‌نشیند و رخ می‌پوشاند تا گاهی دیگر و برزگانی دیگر.

ماجرای این روز سه‌به‌مهم گاه رمضان را در سرّ نهان جای کعبه هم باید کاوید؛ چونان که راه‌های دینار گاه‌ها را با اسرار دیگر جاها، که حکایتی است این زمان و مکان را در گستره‌ی آب‌های مینوی، از کران تا کران، و آن را نمونه‌ها بسیار است، از خرد تا کلان که «گر مجال گفت بودی، گفتنی‌ها گفتمی».

رمضان که می‌آید فرشته‌ها همه گوش می‌شوند و می‌شنیدند نغمه‌ی نیایش‌های خاک‌نشینان سوخته‌دل، تا این نغمه از کام داغ آتش گرفته برخیزد، و کدام دلبر را بخواند، و چه خواهشی بر زبان راند، چه بیه طلب کند؛ که «به قدر روزنه افتد به خانه نور قمر»

رمضان همان برترین گاه نیایش است، بهار دعا و زمانه‌ی سگفتن گل‌های خواهش. باید چالاک برخاست و با سوز دل خواست و عاشقانه خانه‌ی محبوب را جست، و بی‌باکانه راه او را پیمود و در انتظار سحر نشست و دانست که «تا تو قدم در نهنی، خود سحری می‌نشود».

... و برترین خواسته‌ها همان‌ها است که بر زبان برترین بندگان آمده؛ نیایش‌هایی که نشانی از آن‌ها در میراث اسلامی ما بر جا است؛ «دعاهای مأثور» که نیاییدن به همان زبان، و همان بیان، پالاینده‌ی روح است و صفادهنده‌ی جان. خواستن با آن واژه‌ها است که از یک سو آرام جان روزهداران است و از دیگر سو، تشنگی‌افزای لب فروبستگان از آب و نان. دعاهایی که شماری بلند است، فراخور حال مناجاتیان؛ چونان نیایش ابو حریره؛ اما نیز معرفت و شماری کوتاه، ساغرهایی خورند همگان؛ به سبب آن همین دعا روزانه که از بام سحر تا شام افطار می‌توان نسیم بهارانه‌ی آن را جرعه جرعه نوشید، و باغ دل را یک روز با آن طراوات داد، گو این «که باغ سی‌نشد از دم بهاری سیر».

هر چند در پارسی شاعرانین راز و نیازها، اصلی‌ترین بن‌مایه‌های پنهان در متن آمده، و تابشی از آن سی‌ایمهی معنوی بر پهنه‌ی آن بازتابیده، هرگز اما خود را به واژه‌های آن پابند ندانسته‌ام، که برگردان عریان، هیچ‌گاه بلندای آن نیایش‌ها را بر نمی‌تابد، پس گاه آن آورده‌ام، گاه از آن کاسته‌ام، این سو رفته‌ام و آن سو غلتیده‌ام و چونان گری سرگردان، خویش را اندر خم چوگان او نهاده‌ام تا آن را به زبانی همگانی واگویم. سپاس خدای بی‌نیاز را که نیازم برآورد و بر من منت نهاد تا در چندین حلقه‌ی عاشقانه این سی ساغر را با دوست گران‌مایه‌ام حلاجی کرده‌ام. بنوشم و این نیایش‌های سی‌گانه را با او مویه کنم و باور آورم که سراب لطف خداوند را کرانی نیست».

نیز خدای بی‌نیاز را شاکرم که دست مرا در دستان گرم عابس قدسی

نهاد تا آن یار سپیده‌باور این نیایش‌های تنهایی را بر ستیغ آفتاب نشاند و
بر پهنه‌ی شهر بگستراند.

این سی ساغر سحری پیشکش همه‌ی کسانی باد که امروز همه مهمان
آن ساقی جان‌ها شده‌اند و دیده به آن باده‌ای دوخته‌اند که بر برگ و گیاه
آنان ببارد و جانشان را طراوت دهد. نوشتان باد!

جمعه اول مرداد ۱۳۸۹